



آیا قضیه احراق را به شیعه نسبت می‌دهید؟ می‌گویید: یا از خانه بیرون آمده و با خلیفه اول بیعت می‌کنید و یا خانه را با آن کسی که در خانه هست، به آتش می‌کنم. «فقیل له یا أباحفص، إن فیها فاطمة؟» به عمر گفتند: فاطمه در این خانه است. فقال ... گفت: باشد. این خانه‌ای که از احراق آن گزارش می‌دهند، همان خانه‌ای است که حاکم نیشابوری شافعی‌مذهب متوفای ۴۰۵ هجری، در کتابش به‌نام المستدرک علی الصحیحین جلد سوم، روایتی نقل می‌کند که انس می‌گوید: من مدت شش‌ماه در مدینه بودم، پیامبر اکرم موقع نماز صبح در خانه علی و فاطمه آمده و می‌ایستادند و آیه تطهیر را تلاوت می‌کردند: «إِنَّمَا یَرِیدُاللهَ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَیتِ وَیُطَهِّرَکُم تَطْهِیراً». مگر فاصله زمانی رحلت پیامبرﷺ تا هجوم به خانه فاطمهﷺ چقدر طول کشیده است؟ آیا چنین خانه‌ای بعد از پیامبر اکرمﷺ سزاوار احراق بود؟ پاسخ این سؤال را کسانی باید بدهند که این خانه را به آتش کشیدند.

■ **سؤال دیگری که امروزه زیاد مطرح می‌شود، این است که آیا نزاع میان فاطمه زهراﷺ با مدعیان خلافت بر سر مسئله ارث بوده است؟ یا این مسئله بهانه‌ای برای اعتراض ومقابلیه حضرت زهراﷺ با یک جریان انحرافی بوده است؟**

● به نظر بنده این سؤال هم یک سؤال محوری و علمی است که در این فرصت کوتاه، مقداری در رابطه با آن بحث می‌کنیم تا ببینیم، آیا مسئله فدک تا این اندازه برای فاطمه زهراﷺ اهمیت داشته است که به‌خاطر آن به مسجدالنبیﷺ بیایند و آن خطبه غزاه را بخوانند؟ کسی که از تاریخ اطلاعات چندانی نداشته باشد، ممکن است چنین چیزی بگوید؛ اما بنده عرض می‌کنم، مسئله ارث و مسئله فدکی که بخاری به آن اشاره می‌کند، یک مسئله انحرافی است. چرا انحرافی است؟ به این دلیل که قضیه به ارث ربطی نداشته است. چرا به آن ارث بگوییم؛ همان‌طور که بخاری گفته و روایت ارث را مطرح کرده است؟ مگر وقتی آیه ﴿وَأْتِ ذَٰلَ الْقُبْرِ حَقَّهٖ﴾ (سرا/۲۶) نازل شد که جناب سیوطی شافعی‌مذهب متوفای ۹۱۱ در تفسیرش الذَّلَمُثور جلد پنجم صفحه ۲۳۸، از صحابی پیامبرﷺ به‌نام ابوسعید خدری روایت نقل نکرده که وقتی این آیه بر پیامبر اکرمﷺ نازل شد، «دعی رسول‌اللهﷺ فاطمةﷺ فَأَعْطَاهَا فَدَکَ». آیه نازل شد و پیامبر اکرمﷺ، فاطمهﷺ را احضار کرده و قباله فدک را به ایشان دادند؛ بنابراین فدک در زمان پیامبر اکرمﷺ ملک مطلق فاطمه زهراﷺ شده است. روی چه اساسی، بخاری، حدیثی انحرافی را در کتابش داخل کرده است؟ و روی چه حسابی فاطمه زهراﷺ بحث ارث را مطرح کرده‌اند؟ ایشان از ابتدا از باب ارث وارد نشدند. وقتی دیدند، خلیفه اول زیر بار نمی‌رود و بعد از رحلت پدرشان، از باب ارث وارد شدند. متأسفانه این مسائل برای جامعه امروز بیان و تبیین نمی‌شود؛ چراکه مسئله ارث مطرح نبوده است؛ بلکه فدک جزء اموال حضرت زهراﷺ بود و آن را غصب کرده بودند. وقتی حضرت صدیقه شهیدهﷺ، از خلیفه، فدک را درخواست می‌کنند، خلیفه در پاسخ ایشان به روایتی استناد کرد که راوی آن، فقط خود خلیفه

است که گفت: من از پیامبر اکرمﷺ شنیدم که «نحن معاشر الانبیاء لا نورث»، یا للعجب! مسئله به این مهمی را پیامبرﷺ فقط به یک نفر گفته‌اند؟ آیا این باورکردنی است؟ اینکه ما پیامبران ارث به‌جا نمی‌گذاریم، بر خلاف قرآن است که می‌فرماید: ﴿وَوَرِثَ سُلَیْمَانُ دَاوُدَ﴾ (نمل/۱۶)، ادامه در صفحه بعد

# پاسخ به مهم‌ترین شبهات وهابیت درباره

# شهادت حضرت زهرا علیها السّلام

# بر اساس منابع معتبر اهل سنت

حجت الاسلام والمسلمین محمد جعفر مروجی طبسی

شهادت حضرت زهرا(ع) یکی از واقعیت‌های تاریخ است که وهابیت و مخالفان مکتب شیعه سعی می‌نمایند این حقیقت روشن را با روش‌های مختلف پنهان کنند؛ لذا برای شناخت جایگاه حضرت فاطمه زهراء(ع) و نیز بررسی برخی از این شبهات و تحریفات، هفته‌نامه افق حوزه در هفتمین نشست علمی برنامه «مهمان ماه» خود با هدف پاسخ‌گویی به شبهات وهابیت با استناد به منابع معتبر اهل سنت گفت‌وگویی تفصیلی با «حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجعفر طبسی» پژوهشگر و استاد حوزه و دانشگاه انجام داده است. که متن پیش رو حاصل این نشست علمی است.

بخاری، مسئله روابط و میزان رضایت حضرت زهرا(ع) از خلیفه اول به‌خوبی روشن می‌شود.
■ **میزان رضایت فاطمه زهرا(ع) از خلیفه دوم چه میزان بوده است؟**
● جناب ابن قتیبه متوفای ۲۷۶ هجری که باز هم قرن سوم است، کتابی به‌نام «الإمامة والشیاسة» دارد، در جلد دوم چاپ مصر این کتاب در سطر نهم از صفحه بیستم، جریان بیعت را گزارش می‌کند تا به اینجا می‌رسد که می‌گوید: عمر به ابوبکر گفت: بیا با هم به خانه فاطمه برویم، به تحقیق که ما او را به خشم درآورده و غضبناک کرده‌ایم؛ خوب اقرارالعقلاء علی أنفسهم جانز؛ هر دو اجازه خواستند تا بر حضرت وارد بشوند و حضرت اجازه ندادند. اینجا میزان رضایت روشن می‌شود. بعد نزد امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب(ع) رفته و ایشان را واسطه کردند تا در اواخر عمر فاطمه، از ایشان معذرت‌خواهی کنند. در هرحال موفق شدند، با وساطت امیرالمؤمنین(ع) وارد بر فاطمه(ع) بشوند. وقتی حضرت چشمشان به آن دو نفر افتاد، «فلما قعدا عندها، حولت وجهها إلی الحائط؛ فسلما علیها؛ فلم ترد علیهما السلام» حضرت چهره خود را به سمت دیوار برگرداندند و این دو نفر به حضرت سلام کردند و حضرت جواب سلام آنها را ندادند.

مگر در شریعت مظهره پاسخ سلام مؤمن واجب نیست؟ آقایان مراجع در رساله‌های عملیه نوشته‌اند: اگر شخصی در نماز است و کسی به آن‌ها سلام بدهد، باید پاسخ بدهند. من دیگر این مطلب را بیشتر باز نمی‌کنم که چرا حضرت فاطمه زهرا(ع) جواب سلام این دو نفر را ندادند. ابتدا ابوبکر شروع به صحبت کرد و خطاب به حضرت فاطمه(ع) مطالبی را مطرح کرد؛ درحالی‌که ایشان رویشان به دیوار بود. حضرت فاطمه زهرا(ع) به آن دو نفر فرمودند: «لشدتکما الله ألم تسمعا رسول الله(ص) یقول: رضا فاطمة من رضاى، وسخط فاطمة من سخطى؛ فمن أحب فاطمة ابنتی فقد أحبنی ومن أرضی فاطمة فقد أرضانی ومن أسخط فاطمة فقد أسخطنی؟ قالوا: نعم سمعناه من رسول الله صلی الله علیه وسلم. قالت: فإنی أشهدالله وملانکتها أنکما أسخطتمانی وما أرضیتمانی ولئن لقیته النبی لأشکونکما إلیه»؛ شما را به خدا سوگند! آیا از رسول‌خدا(ص) نشنیدید که فرمود: رضایت فاطمه رضایت من و خشم او خشم من است؟ آیا از پدرم نشنیدید که هر کس فاطمه را به خشم آورد، من را به خشم آورد؟ هر دو گفتند: بله ما از پیامبر این مطالب را شنیده‌ایم. وقتی حضرت این اعتراف را این آن دو نفر گرفتند، فرمودند: هم خدا را و هم فرشتگان الهی را گواه می‌گیرم که شما دو نفر من را به خشم درآورده‌اید و مرا راضی نکرده‌اید. این روایت قدری مفصل است و همه آن را نقل نمی‌کنم. به هرحال این دو نفر پاسخی برای حضرت فاطمه(ع) نداشتند. وقتی حضرت از آن‌ها اعتراف گرفتند رو به خلیفه اول کرده و فرمودند: «والله لأعون الله علیک فی کل صلاة أصلیها»؛ به خدا سوگند! از این پس بعد از هر نمازی تو را نفرین خواهم کرد. کافی است در ایام فاطمیه همین متون را برای مردم بخوانیم و حتی خودمان هم قضاوت نکنیم؛ بلکه قضاوت را به عهده شنونده و خواننده بگذاریم تا خودشان قضاوت کنند تا بدانند، بعد از رحلت جانشوز پیامبر اکرم(ص) چه مصائبی از حکام وقت به یگانه یادگار ایشان رسید. اگر این روایات را از امثال کافی می‌خواندیم که ما را تکفیر می‌کردند؛ درحالی‌که روایت را از «الإمامة والشیاسة» ابن قتیبه دینوری می‌خوانیم. به هرحال با استفاده از این دو متن، می‌توانیم میزان رضایت حضرت فاطمه زهرا(ع) از خلفای اول و دوم را به‌دست بیاوریم.

■ **سؤال دیگری که امروزه در شبکه‌های اجتماعی وهابیت بسیار مطرح است، این است که آیا شیعه می‌تواند، منبعی موثق از ماجرای تحریق بیت فاطمه زهرا(ع) ارائه بدهد؟ به‌عبارت دیگر، آیا شیعه می‌تواند از مصادر اهل سنت مدرکی ارائه بدهد که حتی به خانه فاطمه زهرا(ع) هجوم آورده شده است؟ یعنی مطلب را از اصل منکر می‌شوند و می‌گویند: چنین چیزی نبوده و اگر هم ادعایی شده، در منابع شیعی بوده و در منابع اهل سنت مطلبی به‌عنوان حمله به خانه وحی وجود ندارد؛ چه برسد به اینکه بگوییم، خانه فاطمه زهرا(ع) به آتش کشیده شده است و این مطالب را از مسائلی می‌دانند که شیعیان جعل می‌کنند و به خورد شیعیان می‌دهند؟**
● پاسخ ما این است که بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص)

کسانی که سؤال می‌کنند، حضرت فاطمه زهرا(ع) را

در اواخر عمر مبارکشان از عمل کرد خلفای اول و دوم راضی بودند یا خیر می‌توانند این روایت بخاری را بخوانند.
این روایت نیاز به شرح ندارد و بسیار گویاست که هیچ‌گونه رابطه حسنه‌ای میان حکام وقت و حضرت فاطمه زهرا(ع) وجود نداشته است.
همچنین از این روایت، میزان رضایت حضرت فاطمه زهرا(ع) نیز استفاده می‌شود.
اینکه جناب بخاری نوشته: «فلم تکلمه حتی توفیت» یا اینکه نوشته: «فهجرت»، با توجه به این واژه‌ها هیچ‌گونه رضایتی استفاده نمی‌شود و این واژه‌ها رضایت زیر صفر را برای ما گزارش می‌کند؛ البته من تعجب می‌کنم که چگونه جناب بخاری

البته من تعجب می‌کنم که چگونه جناب بخاری این روایت را نقل کرده است.
بخاری در ادامه روایت آورده است که «وعاشت بعد النبی صلی الله علیه وسلم ستة أشهر؛ فلما توفیت، دفنها زوجها علی لیلاً ولم یؤذن بها أبابکر وصلى علیها» این روایت دلیل و شاهد خوبی بر عدم رضایت حضرت است. در غیر این صورت، چرا دفن تنها یادگار پیامبر(ص) به‌صورت شبانه صورت گرفته است؟ چرا «لیلاً» بوده و «نهراً» نبوده است؟ این به‌معنای عدم وجود هیچ‌گونه رابطه حسنه است.

کسانی که سؤال می‌کنند، حضرت فاطمه زهرا(ع) در اواخر عمر مبارکشان از عمل کرد خلفای اول و دوم راضی بودند یا خیر، می‌توانند این روایت بخاری را بخوانند. این روایت نیاز به شرح ندارد و بسیار گویاست که هیچ‌گونه رابطه حسنه‌ای میان حکام وقت و حضرت فاطمه زهرا(ع) وجود نداشته است.
همچنین از این روایت، میزان رضایت حضرت فاطمه زهرا(ع) نیز استفاده می‌شود.
اینکه جناب بخاری نوشته: «فلم تکلمه حتی توفیت» یا اینکه نوشته: «فهجرت»، با توجه به این واژه‌ها هیچ‌گونه رضایتی استفاده نمی‌شود و این واژه‌ها رضایت زیر صفر را برای ما گزارش می‌کنند؛ البته من تعجب می‌کنم که چگونه جناب بخاری این روایت را نقل کرده است.
بخاری در ادامه روایت آورده است که «وعاشت بعد النبی صلی الله علیه وسلم ستة أشهر؛ فلما توفیت، دفنها زوجها علی لیلاً ولم یؤذن بها أبابکر وصلى علیها» این روایت، دلیل و شاهد خوبی بر عدم رضایت حضرت است. در غیر این صورت، چرا دفن تنها یادگار پیامبر(ص) به‌صورت شبانه صورت گرفته است؟ چرا «لیلاً» بوده و «نهراً» نبوده است؟ این به‌معنای عدم وجود هیچ‌گونه رابطه حسنه است.

اخیراً در شبکه‌های وهابی روی این مسئله زیاد مانور می‌دهند و می‌گویند: روابط حضرت با خلیفه اول بسیار خوب بوده است؛ درصورتی‌که این روایت که می‌گوید: «دفنها زوجها علی لیلاً»، این موضوع را نفی می‌کند و از این مهمتر اینکه این روایت را از منبع معتبر اهل سنت نقل می‌کنم که می‌گوید: «ولم یؤذن بها أبابکر»؛ یعنی ایشان هم شبانه دفن شدند و هم خلیفه اول را باخبر نکردند. این مسئله برای همه سؤال‌برانگیز است.
■ **این سؤال پیش می‌آید که چرا امیرالمؤمنین(ع) خلیفه اول را دعوت نکردند؟**
● پاسخ این سؤال بر عهده ما نیست؛ بلکه بخاری باید پاسخ بدهد. بخاری متوفای ۲۵۶ هجری یعنی قرن سوم است که به عصر حوادث و وقایع نزدیک بوده است. جمله دیگری در این روایت وجود دارد که به‌نظر بنده، بسیار اهمیت دارد و آن اینکه خود امیرالمؤمنین(ع) بر بدن فاطمه زهرا(ع) نماز خواندند. سال گذشته برخی افراد در نماز جمعه خودشان به مردم دروغ‌هایی گفتند و از بنده کلیپ‌هایی در رد این مسائل منتشر شد. چرا به مردم به دروغ می‌گویید: «صلی علیها أبابکر»؛ درحالی‌که بخاری می‌گوید: «صلی علیها علی» و از اینکه این‌گونه دروغ‌پردازی می‌شود، معلوم می‌شود که صلوة آبی‌بکر بر فاطمه زهرا(ع) بر آنان خیلی اهمیت دارد. از این روایت

■ **یکی از سؤالاتی که در ایام فاطمیه مطرح می‌شود، این است که حضرت صدیقه کبری(ع) در اواخر عمر مبارکشان از عملکرد خلفای اول و دوم چه میزان رضایت داشتند؟**

● این سؤال بسیار دقیقی است و اگر بتوانیم، میزان این رضایت را در پاسخ معین کنیم، بسیار خوب خواهد بود. این میزان از رضایت را بخاری معین کرده است که روایت آن را خدمت شما می‌خوانم و ترجمه می‌کنم تا میزان رضایت حضرت صدیقه کبری و یگانه یادگار پیامبر اکرم(ص) از خلفای اول و دوم چه اندازه بوده است. جناب بخاری متوفای ۲۵۶ است و در جلد پنج از صحیح خود، در صفحه ۸۲ روایتی را از ام‌المؤمنین عایشه همسر پیامبر اکرم(ص) نقل می‌کند که فاطمه زهرا(ع) شخصی را نزد ابوبکر فرستادند و میراث خودشان را مطالبه کردند. ابوبکر امتناع کرد و گفت: من از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: ما پیامبران چیزی را به‌عنوان ارث از خودمان باقی نمی‌گذاریم. مطلب مهم، بیان بخاری است که می‌گوید: «فابی أبوبکر ان یدفع إلی فاطمة منها شینا» ابوبکر از اینکه چیزی از غنایم خیر و همچنین فدک را به حضرت زهرا(ع) بدهد، امتناع کرد؛ «فوجدت فاطمة علی أبی بکر فی ذلک فهجرت فلم تکلمه حتی توفیت».

این‌منظور یکی از لغت‌دانان اهل سنت است. او درباره واژه «وجد» می‌گوید: وجد به‌معنای غضب است. بر طبق روایت بخاری، حضرت زهرا(ع) بر خلیفه اول غضبناک شدند و دیگر با او تکلم نفرمودند؛ «حتی توفیت». بخاری نوشته است: فاطمه زهرا(ع) بعد از پدرشان مدت شش‌ماه زنده بودند و بر اساس روایت صحیح بخاری، ایشان مدت شش‌ماه با خلیفه اول سخن نگفتند. آن‌هایی که سؤال می‌کنند: رابطه حضرت زهرا(ع) با خلیفه اول چگونه بوده است، این روایت برای پاسخ آن‌ها بسیار گویاست.

کسانی که سؤال می‌کنند، حضرت فاطمه زهرا(ع) در اواخر عمر مبارکشان از عمل کرد خلفای اول و دوم راضی بودند یا خیر، می‌توانند این روایت بخاری را بخوانند. این روایت نیاز به شرح ندارد و بسیار گویاست که هیچ‌گونه رابطه حسنه‌ای میان حکام وقت و حضرت فاطمه زهرا(ع) وجود نداشته است.
همچنین از این روایت، میزان رضایت حضرت فاطمه زهرا(ع) نیز استفاده می‌شود.
اینکه جناب بخاری نوشته: «فلم تکلمه حتی توفیت» یا اینکه نوشته: «فهجرت»، با توجه به این واژه‌ها هیچ‌گونه رضایتی استفاده نمی‌شود و این واژه‌ها رضایت زیر صفر را برای ما گزارش می‌کنند؛ البته من تعجب می‌کنم که چگونه جناب بخاری این روایت را نقل کرده است.
بخاری در ادامه روایت آورده است که «وعاشت بعد النبی صلی الله علیه وسلم ستة أشهر؛ فلما توفیت، دفنها زوجها علی لیلاً ولم یؤذن بها أبابکر وصلى علیها» این روایت، دلیل و شاهد خوبی بر عدم رضایت حضرت است. در غیر این صورت، چرا دفن تنها یادگار پیامبر(ص) به‌صورت شبانه صورت گرفته است؟ چرا «لیلاً» بوده و «نهراً» نبوده است؟ این به‌معنای عدم وجود هیچ‌گونه رابطه حسنه است.

اخیراً در شبکه‌های وهابی روی این مسئله زیاد مانور می‌دهند و می‌گویند: روابط حضرت با خلیفه اول بسیار